



اختلاف معنایی الف و لام عهد و جنس در تفسیر آیات قرآن کریم

(صفحه ۳۱-۵۲)

دکتر سیفعلی زاهدی فر^۱

۱۳۹۴ / ۲ / ۱۷

دریافت:

دکتر آمنه موسوی شجری^۲

۱۳۹۴ / ۴ / ۱۵

پذیرش:

چکیده

حرف تعریف «ال» در زبان عربی پرکاربردترین حرف در این زبان است. این حرف در بافتهای مختلف گفتار بر معناهای مختلفی دلالت می‌کند؛ معنایی که بی‌توجهی به آنها موجب خواهد شد معنای صحیح کلام فهمیده نشود. از جمله، این الف و لام گاهی برای دلالت بر جنس به کار می‌رود، و گاه نیز برای دلالت بر عهد. هر یک از این دو قسم نیز البته اقسام متعددی دارد که برای فهم صحیح متن، باید بدان توجه شود. هر گونه اختلاف نیز در تفسیر ماهیت الف و لام چسبیده به هر اسم، به تغییر فهمها از گفته خواهد انجامید. جلوه اختلافها در تفسیر ماهیت الف و لام را در تفاسیر قرآن می‌توان بازشناخت؛ خاصه از آن رو که بسیاری از مفسران با تکیه بر فرازمان و فرامکان بودن احکام قرآن، بدان گرایش داشته‌اند که عمده الف و لامها را نشانه جنس بدانند؛ نه عهد. بنا است که در این مطالعه، با مرور تنها چند نمونه از اختلافات مفسران در تبیین ماهیت الف و لام در عبارات قرآنی، ابعاد مختلف این گرایش تفسیری و اثر عملی آن بر دستاوردهای مفسران کاویده شود.

کلید واژه‌ها: ال عهد، ال جنس، مبانی کلامی مفسر، اثر زمان و مکان بر اجتهاد.

s_zahedifar@yahoo.com

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

ameneh_mosavi@yahoo.com

۲. مدرس دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

درآمد

در زبانهای مختلف سامی و هندو اروپایی، کاربرد حروف تعریف امری رایج است. حرف تعریف، حرفی است که بر سر اسم می‌آوردند و با آوردنش نشان می‌دهند آن اسم نکره نیست. مثلا، در زبانهای فارسی، عربی، انگلیسی، و بسیاری زبانهای دیگر، وقتی موضوع بحث در جمله، اسمی است که پیش از این هم ذکر شده، و برای مخاطب آشنا ست، با آوردن حرف تعریف بر سر آن اسم نشان می‌دهند که موضوع بحث در این جمله، همان سوژهٔ آشنای پیشین است. به همین ترتیب، هر گاه گوینده و مخاطب هر دو می‌دانند که سوژهٔ بحث دقیقا چیست، حتی اگر پیش‌تر به آن اشاره هم نشده باشد، باز حرف تعریف بر سر آن می‌آورند.

موارد کاربرد حرف تعریف در زبانهای مختلف به اینها محدود نمی‌شود. مثلا، در زبان عربی و انگلیسی هر گاه در بارهٔ چیزهایی صحبت کنیم که تنها یکی از آنها هست و دوم ندارند، ذکر حرف تعریف لازم است؛ چیزهای مثل ماه، خورشید، و امثال آنها. نیز، در هر دوی این زبانها، صفات عالی با حرف تعریف همراه می‌شوند و بدین سان، بر یگانگی آنها تأکید می‌رود.

باینحال، تمایزاتی نیز در کاربرد حرف تعریف در زبانهای مختلف دیده می‌شود. مثلا، در زبان عربی و انگلیسی، هر گاه موضوع بحث در جمله، اسمی باشد که بعد از این قرار است شناخته شود، آن را با حرف تعریف همراه می‌کنند؛ حال آن که مثلا در زبان فارسی، چنین اسمی حتما به شکل نکره استعمال می‌شود. مثلا، در زبان فارسی می‌گوییم: «خانه‌ای که در آن بودم، زیبا بود»؛ اما به عربی لازم است گفته شود: «البيت الذي كنت فيه كان جميلا». به بیان دیگر، خانه در زبان فارسی باید به صورت نکره استعمال شود، اما برای بیان همان معنا به زبان عربی، باید معادل آن در عربی با حرف

تعریف همراه گردد.

طرح مسئله

در زبان عربی برای نشان دادن این که نامی معرفه است، از حرف تعریف الف و لام استفاده می‌شود. کاربرد حرف تعریف الف و لام در زبان عربی، گاه پیرو قواعد خاصی است و گاه نیز البته سماعی است. به هر روی، الف و لام در زبان عربی تنها حرف تعریف نیست و کاربردهای متعدد دیگری هم دارد. گاهی از ادات تعمیم است و نشان می‌دهد همهٔ مصادیق آن اسم در حکم مذکور در جمله مستغرقند. گاهی هم الف و لام در زبان عربی همچون موصول به کار می‌رود (برای تفصیل بحث، رک: همتی، ۱۳۶ بی).

این میان، الف و لام عهد و جنس در عربی بس پرکاربرد است و در عین حال، مشابهت کاربردهایشان سبب می‌شود که تمییز میان این دو مشکل شود. می‌دانیم که الف و لام جنس معمولاً تضمین کنندهٔ استمرار جمله در طول زمان است؛ در حالی که الف و لام عهد بر شخص یا حادثهٔ خاصی دلالت می‌کند که معهود ذهن شنونده است و استمرار این جمله در زمان، نیاز به الغاء خصوصیت یا تأویل دارد. باینحال، تمییز میان این دو در برخی استعمالات، با مشکلاتی نیز همراه است.

مشکل تمییز الف و لام جنس و عهد، ذهن مفسران را نیز درگیر کرده است؛ چه، بسته به این که الف و لام بکار رفته در آیات قرآن جنس یا عهد باشد، فهم ما از آیه دگرگون خواهد شد. اکنون بنا است که در این مطالعه، با مرور مواردی از کاربرد الف و لام در آیات قرآن کریم، نشان دهیم چگونه اختلاف تحلیلها از ماهیت الف و لام، به اختلاف تفاسیر خواهد انجامید. بدین منظور، نخست اقسام مختلف الف و لام عهد و جنس را در زبان عربی مرور خواهیم کرد. آن گاه با مطالعهٔ موردی چند آیه از قرآن کریم، خواهیم کوشید بر پایهٔ شواهد مختلف درون متنی و برون متنی آرای مفسران را

در باره ماهیت الف و لام در کلمات مورد بحث از این آیه‌ها تحلیل کنیم.

۱. انواع الف و لام در زبان عربی

هم الف و لام عهد و هم الف و لام جنس در زبانی عربی اقسام مختلفی دارند. نخست بهتر است با اقسام هر یک از اینها آشنا شویم.

الف) الف و لام عهد

الف و لام عهد، حرفی است که اسمهای نکره را معرفه می‌سازد. الف و لام عهد خود بر سه قسم است؛ عهد ذکری، عهد ذهنی، و عهد حضوری (ابن عقیل، ۱/ ۱۷۸). منظور از الف و لام عهد ذکری، آن است که اسمی در متنی تکرار شده باشد. این اسم برای بار اول به طبع نکره تلقی می‌شود و حرف تعریف نمی‌گیرد؛ اما همان اسم وقتی برای بار دوم و بیشتر به کار می‌رود با الف و لام تعریف آورده می‌شود. مثلاً، در آیه «أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ» (مزمل / ۱۵-۱۶)، رسول برای نخستین بار نکره آورده شده، اما استعمال دوم آن به شکل معرفه روی داده است.

عهد ذهنی که آن را الف و لام عهد علمی نیز می‌نامند، آن است که مخاطب نسبت به اسم موضوع بحث، آگاهی و علم پیشین داشته باشد؛ حتی اگر این آگاهی نتیجه توضیحات قبلی خود گوینده نباشد. مثلاً، کلمه «الغار» در آیه «إِذْ هَمَّا فِي الْغَارِ» (توبه / ۴۰) از این قبیل است؛ چه، خواننده می‌داند که غار مورد نظر در این عبارت، همان غاری است که پیامبر اکرم (ص) و ابوبکر در حین هجرت به مدینه در آن مدتی سپری کردند. سرآخر، عهد حضوری هم آن است که الف و لام عهد، یاد آور اسمی باشد که حین تکلم، حاضر و برای مخاطب آشکار و بدیهی است. مثلاً، در آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده / ۳)، مراد از «الْيَوْمَ»، همان «الْيَوْمَ الْحَاضِرُ» است؛ یعنی امروز (غلابینی،

۱ / ۱۵۰؛ دیباجی، ۹۸).

ب) الف و لام جنس

الف و لام جنس برای معرفه کردن آن دسته از اسمها به کار می‌رود که بر افراد بی‌شماری دلالت می‌کنند. به بیان دیگر، این الف و لام بر سر اسمهای معرفه‌ای می‌آید که نامی برای جنسهای مشخص و شناخته شده است. الف و لام جنس خود نیز بر سه نوع است. گاه این الف و لام برای بیان حقیقت و ماهیت آن جنس خاص به کار می‌رود. از علائم آن، این است که نمی‌توان واژه «کل» را جایگزینش کرد. مثلاً، در آیه «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء / ۳۰)، واژه «ماء» بر آب خاص و معهودی دلالت نمی‌کند؛ بلکه اسم جنس است و از همین رو الف و لام گرفته است. باری، چسباندن الف و لام به ماء، برای استغراق مصادیق مختلف ماء نیست؛ بلکه هدف آن است که نشان داده شود جنس آب ذاتاً و ماهیتاً از چنین وصفی برخوردار است. بدین سان، نمی‌توان واژه «کل» را جایگزین الف و لام کرد و گفت «و جعلنا من كل ماء...»؛ چرا که معنی تغییر می‌کند و عبارت حاصل، معنایی غیر از آن می‌دهد که آیه بر آن دلالت می‌کند.

نوع دیگر الف و لام جنس، بر استغراق حقیقی یک جنس دلالت می‌کند و شامل همه افراد آن جنس می‌شود. با قرار دادن واژه «کل» به جای آن، معنای عبارت هیچ تغییری نمی‌کند. مثلاً، در آیه «وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (نساء / ۲۸)، به نظر می‌رسد که منظور از انسان، همه انسانهاست و آیه نه بر یک وصف ذاتی جنس انسان، که بر صفتی عارض بر عموم انسانها دلالت می‌کند (ابن هشام، ۱۲۴).

گاه نیز الف و لام جنس برای دلالت بر استغراق غیر حقیقی یک جنس به کار می‌رود؛ یعنی برای مبالغه در بیان اوصاف آن جنس خاص در یکی از افرادش. مثلاً، گاه

از کاربرد عبارت «انت الرجل»، بسته به قرائن و شواهد، چنین فهمیده می‌شود که مراد گوینده آن است که تمام صفات و خصائص جنس مرد به نحو کامل در تو هست (رجایی، ۸۳).

پ) تفاوت معنایی الف و لام عهد و جنس

در قرآن کریم گاه کلماتی هست که الف و لام کار بسته در آنها به اجماع مفسران، الف و لام جنس است. برای نمونه، در باره الف و لام انسان در آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (عصر / ۲) چنین گفته‌اند. کلماتی نیز هست که الف و لام در آنها بی‌تردید عهد است؛ مانند الف و لام ارض در آیه «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ» (یوسف / ۵۵)، که مراد از خزائن ارض در آن، خزائن سرزمین مصر است؛ نه هر سرزمینی.

به هر روی، برخی دیگر از آیات نیز هستند که الف و لام کلماتشان، به قطع و یقین مشخص نیست که از کدام نوع است؛ چنان که برخی مفسران آن را از قبیل الف و لام جنس، و برخی دیگر آنرا الف و لام عهد برشمرده‌اند. به نظر می‌رسد برخی مفسران با استناد به باور کلامی خویش مبنی بر جاودانگی پیام قرآن، بیشتر بدین متمایل بوده‌اند که الف و لام را در این قبیل آیات، برای بیان جنس بدانند و بدین سان، حکم مذکور در آن آیات را دربرگیرنده همه مصادیق جنس برشمرند. باینحال، به نظر می‌رسد که دستکم در برخی از این موارد، اگر شمول آیه را تقلیل دهیم و مضمون آن را به جریان یا شخص خاصی منتسب کنیم، عبارت معنای واضح‌تر، و تناسب بیشتری با سیاق آیات خواهد یافت. از نگاهی درون دینی نیز، این البته منافاتی با جاودانگی پیام قرآن کریم ندارد؛ زیرا می‌توان با نظر در همین مصادیق جزئی نیز، به قواعدی کلی دست یافت.

۲. مثالهایی قرآنی از کاربرد الف و لام جنس

اکنون با مطالعه موردی مثالهایی چند از قرآن کریم، تمایز الف و لام عهد و جنس، و راههای تفکیک میان این دو را بازخواهیم شناخت. نخست بنا داریم از مواردی چند یاد کنیم که به نظر می‌رسد منطقی‌تر آن باشد که الف و لام را در آنها نشانه جنس بدانیم.

الف) سوره حشر

یکی از آیات بحث برانگیز از حیث نحوه کاربرد الف و لام، آیه ۱۶ سوره حشر است: «كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ». یعنی این داستان، چون حکایت شیطان است که به انسان گفت کافر شود؛ اما چون کافر شد، گفت: از او بیزار است؛ چرا که از خدای رب العالمین پروا دارد. کاربرد تعبیر مبهم «انسان» همراه با الف و لام، جای پرسش دارد. معلوم نیست که منظور از انسان در آیه کیست؛ آیا مراد، مطلق انسانهایی است که تحت تأثیر شیطان قرار گرفته، و فریب وعده‌های دروغین او را خورده، و راه کفر پیموده‌اند و سرانجام هم شیطان آنها را تنها گذاشته است و از آنان بیزاری می‌جوید؛ یا نه؛ منظور، انسان خاصی است.

شاید با نظر به دیگر آیات، بتوان احتمال دانست که مراد از انسان در این آیه، ابوجهل و پیروانش هستند که در جنگ بدر به وعده‌های فریبنده شیطان دلگرم شدند و عاقبت نیز، طعم تلخ شکست را چشیدند؛ چنان که در آیه‌ای آمده است: «وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْقِفَّتَانَ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِيْبِهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ...» (أنفال/ ۴۸)؛ یعنی به یاد آورید هنگامی که شیطان اعمال مشرکان را در نظرشان زیبا جلوه داد،

و گفت هیچ کس امروز بر شما پیروز نمی‌گردد و من همسایه و پناه دهنده شما هستم؛ ولی هنگامی که مجاهدان اسلام و فرشتگان حامی آنها را دید بازگشت و گفت من از شما بیزارم؛ من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید؛ من از خدا می‌ترسم...».

به همین ترتیب، چنان که در برخی روایات تفسیری نیز آمده است، شاید منظور از «انسان» همان «برصیصا» عابد بنی اسرائیل باشد که فریب شیطان خورد و کافر شد؛ اما در لحظات حساس مرگ، شیطان از او بیزاری جست (برای تفصیل بحث و تحلیل نقلهای مختلف داستان، رک: مکارم شیرازی، ۲۳/۵۳۸؛ قس: فضل الله، ۲۲/۱۲۷).

کوشش برای تطبیق انسان مذکور در این آیه را با افرادی خاص، می‌توان در تفاسیر مختلفی مشاهده کرد. از جمله تفاسیری که در آن الف و لام انسان، الف و لام عهد انگاشته شده، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) است (برای بررسی این انتساب، رک: هاشمی، ۱۴۹). در این تفسیر گفته شده است که الف و لام در کلمه «الانسان»، الف و لام عهد است؛ یعنی به فرد خاصی اشاره دارد. از قرینه «إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ» می‌توانیم دریابیم که داستان، بیانگر یک مصداق خارجی خاص است که اتفاق افتاده، و مسأله‌ای فرضی نیست که بر مصادیق متعدد انطباق پیدا کند. اولاً، در آیه لفظ «قال» آمده، که با «يقول» که دلالت بر استمرار می‌کند متفاوت است. ثانیاً، بعد از درخواست شیطان، به شهادت قرآن آن فرد واقعاً کافر شده است» (تفسیر، ۱۱۹).

این دلایل البته همگی مناقشه پذیر، و مدعیاتی اثبات نشده‌اند. نه لزوماً هر جا تعبیر «قال» به کار آید حکایت از گفتگو در باره عملی انجام شده می‌کند، و نه همواره کاربرد فعل مضارع «يقول» و دلالتش بر استمرار، خلاف این را افاده خواهد کرد. از آن سو، تصریح آیه به «مَثَل» بودن اصل حکایت، سبب می‌شود که تمثیلی بودن داستان و ارجاع نداشتنش به فردی خاص نیز محتمل‌تر تلقی شود (برای اقوال و استدلالاتی

مشابه، رک: طبری، ۲۳/ ۲۹۵-۲۹۷؛ طبرسی، ۹/ ۳۹۷).

از آن سو، برخی دیگر از مفسران هم گفته‌اند که الف و لام در دو واژه «الانسان» و «الشيطان»، الف و لام جنس است و حکم آیه نیز، ناظر به فرد خاصی نیست. از جمله اینان، بیضاوی گفتار کسانی که آیه را بر اشخاص خاصی تطبیق نموده‌اند، ضعیف دانسته است (۵/ ۲۸۴؛ نیز رک: ابن عاشور، ۱۵/ ۹؛ آلوسی، ۲۰/ ۴۳۸).

در مقام قضاوت میان دو دیدگاه، به نظر می‌رسد بهتر آن است که حکم آیه را عالم، و الف و لام را بیانگر جنس بدانیم؛ چه، در خود آیه بدین تصریح می‌شود که این داستان به مثابه یک مثل ذکر شده است. به قول سید قطب (۷/ ۱۷۰)، در این آیه کشاکشی به تصویر کشیده می‌شود که همواره میان انسان و شیطان برجا ست.

ب) سوره نوح

آیه دیگر از همین قبیل آیات بحث برانگیز را در سوره نوح می‌توان سراغ گرفت: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» (نوح/ ۲۶)؛ یعنی نوح گفت پروردگارا کسی از کافران را روی زمین باقی نگذار. بحث، در باره الف و لام ارض است. اگر الف و لام در این کلمه نشان جنس و حاکی از استغراق باشد، نشان دهنده فراگیری طوفان نوح در کل زمین است؛ اما اگر این الف و لام، الف و لام عهد باشد، نشان می‌دهد که طوفان نوح تنها در سرزمینی که روی داده که نوح (ع) در آنجا مشغول دعوت بوده، و حادثه عالمگیر نبوده است.

با استقراء کلمه ارض در آیات قرآن می‌شود گفت که هر گاه در قرآن این کلمه با «سماوات» یا کلماتی از این دست همنشین شده باشد، حاکی از کل زمین است؛ نه سرزمینی خاص. مثلاً، در آیاتی همچون «لِّلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (بقره/ ۲۸۴)، یا «لَّهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» (آل عمران/ ۸۳)، ارض

همراه با الف و لام در تقابل با آسمانها، دلالت بر جنس زمین مسکون می‌کند که از نگاه ناظر زمینی، زیر آسمان قرار گرفته است.

از آن سو، هر گاه کلمه «أرض» در قرآن تنها استعمال شود، معادل با سرزمین معهود و شناخته برای مخاطبان است و بر قطعه‌ای خاص از ارض دلالت می‌کند که قوم مورد بحث در آن ساکنند. مثلاً، در آیه «وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْزُونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبُثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء / ۷۶)، منظور از ارض، ارض معهود، یعنی سرزمین مکه است. به همین ترتیب، در آیه «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَتَلْعَنَنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» (اسراء / ۴)، مراد از ارض، ارض معهود، یعنی سرزمین فلسطین است (برای این دیدگاه، رک: رشید رضا، ۱۲ / ۱۰۸).

از همین رو ست که برخی مفسران معاصر، همچون محمد هادی معرفت، باور رایج مبنی بر جهانی بودن طوفان نوح را انکار نموده‌اند. البته، همچنان در دوران معاصر کسانی هستند که از فراگیری طوفان نوح دفاع کنند (برای نمونه، رک: طباطبایی، ۱۰ / ۷۲؛ صادقی، ۱۲ / ۳۱۶)؛ اما این قبیل منتقدان رویکرد رایج، تفسیر مشهور از آیه را مستلزم مشکلات تفسیری و کلامی متعددی دانسته‌اند. اینان با تأکید بر آیاتی چند از سوره اعراف، تفسیری متفاوت از این حکایت بازمی‌نمایانند. چنان که در سوره اعراف آمده است، نوح (ع) به سوی قومش ارسال گردید و قوم خود را از عذاب روزی بزرگ بیم داد (اعراف / ۵۹). وقتی قوم نوح انکارش نمودند، خدا نوح را به همراه گروندگان به وی نجات بخشید و «آنان که نشانه‌های خدا را تکذیب می‌کردند»، هلاک شدند (اعراف / ۶۴). از این منظر، هیچ دلیلی ندارد بپذیریم اقوام دیگر سرزمینها نیز که دعوت نوح (ع) بدانها ابلاغ نشده بود، بی‌آن که حجت خداوند بر ایشان تمام گردد، به هلاکت رسند؛ چه رسد به دیگر جانداران زمین و پرندگان آسمان که تکلیفی در برابر رسالت

پیامبران الهی (ع) ندارند و نمی‌توان پذیرفت که بی‌دلیل در برابر جنایت انسانهایی چند مجازات شوند (معرفت، ۵۲).

پ) سوره هود

مثال دیگر، واژه تنورِ مُحَلّی به الف و لام در «جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ» (هود/ ۴۰؛ مؤمنون/ ۲۷) است. این هر دو آیه به داستان طوفان نوح اشاره دارند. بر پایه نقل قرآن کریم، وقتی نوح (ع) به فرمان خدا کشتی ساخت و فرمان گرفت که دیگر در باره ظالمان از خدا چیزی نخواهد؛ چرا که به زودی غرق خواهند شد. سرآخر، «امر خدا فرارسید و تنور فوران کرد». نوح به امر خدا از هر دو زوج یکی بر کشتی نشاند و هر که ایمان نیاورده، یا وعده عذاب الهی تا کنون بر وی محقق نگردیده بود، عذاب شد. مفسران از دیرباز الف و لام را در کلمه تنور چند گونه مختلف تفسیر نموده‌اند. بیضاوی (۳/ ۸۸) آن را الف و لام عهد می‌داند و معتقد است که مراد از تنور، تنوری معهود برای مخاطبان پیامبر (ص)؛ همان که در روایاتی مختلف، از وجودش در مکانهایی خاص همچون کوفه، هند و جاهای دیگر سخن رفته است (برای برخی روایات شیعی در این باره، رک: طیب، ۷/ ۵۱-۵۲). خلاف این گروه، برخی دیگر از مفسران هم الف و لام تنور را دال بر جنس دانسته‌اند. بر این پایه، با فرارسیدن زمان طوفان، تنورها در همه جا فوران کرده‌اند (رک: مکارم شیرازی، ۹/ ۹۸-۹۹). از این منظر، در دو آیه پیش گفته تنور به معنی حقیقی و معروف آن استعمال شده است و منظور از آن هم تنور خاصی نیست؛ بلکه منظور، بیان این است که با جوشیدن آب از درون تنور، نوح (ع) و یارانش دریافتند که زمان تحقق وعده الهی فرارسیده است؛ چه، تنور مکان اشتعال آتش است و با آب نسبتی ندارد؛ پس دگرگونی کار جهان بدین حد و حساب، نشان از آن دارد که انقلاب و تحولی بزرگ نزدیک است. شاید قوم غافل و بی‌خبر نیز جوشیدن

آب را از درون تنور خانه‌هایشان دیدند، ولی مانند همیشه از کنار این گونه اخطارهای پرمعنا چشم و گوش بسته گذشتند و حتی برای یک لحظه نیندیشیدند که شاید حادثه‌ای در شرف تکوین باشد.

برخی دیگر نیز، «فار التَّنور» را تعبیری کنایی دانسته‌اند (ابن عاشور، ۷/ ۱۳۹)؛ چنان که در مکالمات روزمره گاه مثلاً گفته می‌شود که «تنور جنگ داغ شده است» و هیچ دلالتی بر گرمای تنور خاصی ندارد. بر این پایه، فوران تنور نیز لابد باید بدان معنا باشد که غضب خداوند فوران کرده، و عذاب او فراگیر شده است (برای اشارهای دیگر به همین معنا، رک: طباطبایی، ۱۰/ ۱۱۷).

سرآخر، به نظر می‌رسد که دیدگاه پاکتچی نیز در این باره شایان تأمل باشد. وی با ارائه شواهدی چند کوشیده است از این دفاع کند که مراد از تنور در این عبارت قرآنی، نه تنور نانوایی، که اجاقی است که در خانه‌های بسیاری از اقوام بدوی دیده می‌شود؛ اجاقی که گردآمدن دورش چنان کنایه از الفت و آسایش است که وقت می‌گویند «اجاقش کور است»، حاکی از تنهایی و بی‌کسی حاصل از برخوردار نبودن از خانواده و نسل است. بر پایه شواهد وی، فوران تنور، تعبیری کنایی و رایج در میان اقوام مختلف است؛ تعبیری که از شعله کشیدن گاه و بیگاه چنین تنورهایی حکایت می‌کند. این شعله کشیدن می‌توانسته است به خانه و محل زندگی فرد آسیب رساند و خانواده‌اش را متفرق کند. بدین سان، فوران تنور، کنایه از گسترده شدن فساد و فراگیر شدن هرج و مرج است. بر این پایه، فوران تنور در آیات مذکور، حاکی از به اوج رسیدن فساد قوم نوح (ع) است؛ امری که سبب شد خداوند عذاب خویش بر آنها نازل نماید (رک: پاکتچی، ترجمه شناسی...، ۴۰۵-۴۰۷).

چنان که واضح است، بسته به آن که کدام یک از دیدگاههای فوق را بپذیریم،

قضاوت ما در باره ماهیت الف و لام واژه تنور نیز تغییر خواهد کرد.

۳. نمونه‌های قرآنی کاربرد الف و لام عهد

به همین ترتیب، آیاتی را نیز می‌توان سراغ داد که ماهیت الف و لام در آنها از دیرباز موضوع بحث و اختلاف بوده است و در عین حال، به نظر می‌رسد بهتر آن باشد که الف و لام را در آنها نشانه عهد بدانیم؛ نه جنس.

الف) سوره آل عمران

ماهیت الف و لام چسبیده به دو واژه «ذکر» و «انثی» در این آیه برای مفسران بحث برانگیز بوده است: «فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ» (آل عمران / ۳۶). داستان در باره ولادت مریم (س) است. این آیه اعجاب مادر مریم (س) را بیان می‌دارد که پیش‌تر نذر کرده بود فرزندش خادم عبادتگاه شود و اکنون چون فرزند خویش بزاد و آن را دختر یافت، با درماندگی و اعجاب گفت: خدایا من دختر زاده‌ام و پسر چون دختر نیست؛ یعنی نمی‌تواند خادمی مناسب عبادتگاه باشد؛ حال آن که خدا خود می‌دانست که او چه زاده است.

باری، در این آیه اگر الف و لام کلمه «الذکر» و «الأنثی» دال بر جنس باشند، به‌تلویح بر این دلالت می‌کنند که جنس مذکر به نسبت جنس مؤنث برخوردار از قابلیت‌های بیشتری برای خدمتگزاری در عبادتگاه است. اما اگر الف و لام ذکر و انثی، الف و لام عهد باشد، باید حکم کرد که عبارت، اشاره به ماجرای خاص، و دختر و پسری خاص خواهد بود. بر آن پایه دیگر نمی‌توان از آیه قابلیت بیشتر مردان را استنباط کرد.

برخی مفسران با استناد به آیه پیش گفته خواسته‌اند اندیشه مدرن تساوی حقوق زن

و مرد را نفی کنند. برای نمونه، از نگاه طیب، این تعبیر قرآنی دلالتی قوی دارد بر این که نمی‌توان برای مرد و زن به تساوی حقوق معتقد بود. از نگاه وی وظیفه و تکلیف زن و مرد با همدیگر متفاوت است و همچنان که اختلاف وظایف به اختلاف حقوق افراد می‌انجامد، میان حقوق زن و مرد نیز باید فرقی گذاشت (طیب، ۳/ ۱۸۰). برخی مفسران دیگر، از رویکردی مشابه تأکید کرده‌اند که آیه در مقام بیان ضابطه کلی برتری مذکر بر مؤنث نیست. بالینحال، از نگاه ایشان، برای ایفای وظایف شغلی همچون خدمتگزاری معبد، بی‌تردید مردان بر زنان برتری دارند (فضل الله، ۵/ ۳۴۹). چنان که آشکار است، این قبیل مفسران، گرچه قدری با همدیگر اختلاف نظر نیز دارند، بر این متفقند که باید الف و لام ذکر و انثی را حاکی از جنس دانست.

از آن سو، برخی مفسران هم با گرایش به تساوی حقوق زن و مرد، گرایش داشته‌اند که الف و لام ذکر و انثی را دال بر عهد بدانند؛ نه جنس. برای نمونه، علامه طباطبایی در تفسیر آیه معتقد است که جمله «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى» کلام همسر عمران و مادر مریم (س) نیست؛ بلکه آن نیز حکایت کلام خداوند است؛ چه اگر همسر عمران بود از منظر خویش می‌خواست نظری بیان کند، جا داشت بگوید «لیس الانثی کالذکر».

وی بر این پایه معتقد است که الف و لام ذکر و انثی، الف و لام عهد است (طباطبایی، ۳/ ۹۶). از این منظر، عبارت فوق را باید ادامه سخن خدا در نظر گرفت و کل عبارت را چنین معنا کرد که: «... خدا می‌دانست که حمل وی چیست؛ اما از حیث مصلحتی که منظور خداوند است، هرگز آن کودک مذکری که همسر عمران (ع) در ذهن داشت، قابل و شایسته نبود که با این مؤنث که خدا به وی داد برابری کند». در واقع پیام این آیه این است که این دختر، بسیار از آن پسری که وی می‌خواست بهتر است (نیز رک: صادقی تهرانی، ۵/ ۱۱۴؛ همچنین، برای نقد این دیدگاه، رک: مکارم شیرازی، ۲/ ۵۲۵).

در مقام داوری میان دو قول، به نظر می‌رسد محور بحث در عبارت قرآنی پیش گفته، قیاس میان دختری خاص و معهود همسر عمران، در قبال پسری مخصوص است که این مادر از پیش در ذهن خویش ترسیم نموده بود؛ نه مطلق مذکر و مؤنث (رک: جوادى آملی، ۱۴۳/۱۴). به بیان دیگر، صحیح‌تر آن است که الف و لام ذکر و انثی را دال بر عهد بدانیم.

ب) سوره مائده

یک نمونه بحث برانگیز دیگر، واژه «یهود» محلّی به الف و لام در این آیه است: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى...» (مائده/ ۸۲). این آیه می‌گوید به حتم و یقین چنین خواهی دید که یهودیان و کسانی که شرک ورزیده‌اند، شدیدترین دشمن مؤمنانند؛ اما کسانی که گفتند «ما نصرانی هستیم»، نزدیک‌ترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهند بود. بسته به این که الف و لام چسبیده به واژه یهود عهد باشد یا جنس، معنای آیه دگرگون خواهد شد. اگر الف و لام کلمه را نشان جنس بدانیم، حکم آیه عموم یهودیان را دربرخواهد گرفت و مراد آیه این خواهد بود که ای مسلمانان! بزرگترین دشمنان شما تا روز قیامت قوم یهود و مشرکان هستند؛ اما مسیحیها نرم‌خویند و به اندازه یهودیان عداوت ندارند. این تفسیر چنان مقبول برخی واقع شده است که گفته‌اند این آیه در صدد بیان یک قاعده کلی و نقشه راه برای جامعه اسلامی است. از منظر اینان، هدف آن است که مؤمنان دشمن درجه یک خود را بشناسند. از نظر ایشان مضمون آیه روشن است و حقایق تاریخی نیز تا به امروز آن را تأیید می‌کند؛ همچنان که شکل‌گیری رژیم صهیونیستی در سرزمینهای اشغالی و تعدی این رژیم به حقوق مسلمانان، بارزترین سند برای اثبات این مدعا ست (رک: قطب، ۲/ ۴۱۴؛ طنطاوی، ۱۱/ ۱۳۴۲؛ طیب، ۴/ ۴۴۸).

اما اگر الف و لام در «الیهود» حاکی از عهد باشد، مراد آیه این خواهد بود که یهودیان معاصر پیامبر (ص)، بدترین دشمنان آن حضرتند و مسیحیان معاصر ایشان نیز، نرمخویی از خود نشان می‌دادند. بر این پایه، هرگز این یک قانون کلی نیست و ممکن است با گذشت زمان و تغییر شرایط و روابط اجتماعی و سیاسی، خصوصیات این اقوام نیز تغییر کند؛ چنان که مثلا، در برخی موارد مسیحیان دشمنی بیشتری ورزند، یا هر دو قوم، رفتاری متفاوت پیش گیرند (واحدی، ۱/ ۱۶۷).

قول اخیر با سیاق و مضمون آیه سازگاری بیشتری دارد؛ چه، به نظر می‌رسد این مقایسه بیشتر درباره یهودیان و مسیحیان معاصر پیامبر اسلام (ص) باشد. یهودیان معاصر پیامبر (ص)، کتاب آسمانی داشتند. بااینحال، آنها به دلایل سیاسی با مشرکانی همسو شده بودند که هیچ وجه اشتراکی میانشان با خود نمی‌دیدند. بدین سان، همان یهودیان که در آغاز مبشران اسلام بودند و انحرافی چون تثلیث در افکارشان راه نداشت، چنان از حق بیگانه شدند که برای نابود کردن باور یگانه‌پرستانی شبیه خودشان، حاضر شدند به مشرکان پیوندند. در برابر، مسیحیان که از مدینه دور بودند و تضاد منافع و تقابل هویتی کمتری با مسلمانها داشتند، رفتاری نرم‌تر از خود نشان دادند. بااینحال، رابطه میان آنها نیز با مسلمانان در عصرهای بعد، افت و خیزهای بسیار داشت و همواره شکلی ثابت به خود نگرفت. پس نباید آیات فوق را همچون قانونی کلی در باره همه مسیحیان دانست.

افزون بر این، جمله‌های بعدی در همان سیاق - مثل «إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ الرَّسُولِ...» و دنباله آن - گواه بر این است که این آیه‌ها در باره جمعی از مسیحیان معاصر پیامبر (ص) نازل شده است (مکارم شیرازی، ۵/ ۵۸).

پ) سوره توبه

یک نمونه دیگر از این قبیل، الف و لام چسبیده به واژه یهود در آیه ۳۰ سوره توبه است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ». اگر الف و لام در کلمه «اليهود» نشانه جنس باشد، آیه را باید چنین معنا کرد که از اعتقادات دین یهود یا همه یهودیان باور به این است که عزیر نبی (ع)، فرزند خداست. چنین تفسیری البته با شواهد تاریخی سازگار نیست؛ چرا که بسیاری از یهودیان هرگز چنین دیدگاهی نداشته‌اند.

از آن سو، اگر الف و لام نشانه عهد باشد، حکم آیه تنها گروه خاصی از یهودیان را دربرمی‌گیرد که معاصر پیامبر اکرم (ص) بودند و چنین باوری داشتند. بر پایه برخی روایات، مروج این باور در میان یهودیان، فردی به نام «فَنحاص» بوده است (طبری، ۲۰۱/۱۴). بر پایه روایاتی دیگر، این باور را نه یک نفر، که جمعی از یهودیان ترویج نموده‌اند (همو، ۲۰۲/۱۴). به هر روی، به نظر می‌رسد این باور در میان پیروان یک فرقه خاص از یهودیت رواج داشته است که از قضا، یهودیان مدینه در عصر ظهور اسلام نیز بدان پابند بوده‌اند (پاکتچی، تاریخ تفسیر، ۷۴).

دیدگاه‌های دیگری نیز در باره مراد از یهود در این آیه، و به طبع، ماهیت الف و لام در کلمه «اليهود» بیان داشته شده است. از جمله، برخی مفسران قائلان این باور عده‌ای خاص از میان یهودیان بوده‌اند؛ اما خداوند چنین باوری را از آن رو به عموم یهودیان منتسب می‌کند که نسبت به رواج این دیدگاه، اعتراض نکرده‌اند (بیضاوی، ۴۳۴/۲). از این منظر، باز باید پذیرفت که الف و لام چسبیده به یهود، الف و لام جنس است. به هر روی، بر پایه آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد اگر الف و لام کلمه «اليهود» عهد باشد، معنا متناسب‌تر و مستقیم‌تر است؛ چه، دلیلی نداریم که چنین باوری در میان همه یهودیان رواج داشته باشد (برای برخی استدلال‌های دیگر در این باره، رک: بابایی، ۸۴).

ت) سوره انشراح

آخرین مثال از این قبیل، آیه ششم سوره انشراح است: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛ یعنی بی‌تردید با دشواری، آسانی هست. الف و لام کلمه «العسر» از دیدگاه برخی مفسران الف و لام عهد است. برخی دیگر نیز به جنس بودن آن تمایل نشان داده‌اند. بر پایه این دو رویکرد مختلف، دو تفسیر متفاوت از این آیه می‌توان حاصل کرد.

طباطبایی از جمله کسانی است که الف و لام این کلمه را الف و لام جنس می‌دانند. وی این آیه را به منزله تعلیل آیات قبل در نظر می‌گیرد. از نگاه او در این آیه به یک قاعده کلی تکوینی، و سنتی از سنتهای الهی اشاره می‌رود. به بیان وی، رسالتی که خداوند بر پیامبر اکرم (ص) تکلیف کرده، سنگین‌ترین بار مسئولیتی است که بر یک بشر تحمیل می‌شود. با قبول این مسئولیت، زندگی پیامبر اکرم (ص) با دشواریهای بسیاری همراه گردیده است. از یک سو، قوم وی تکذیبش کرده‌اند و شأن وی را خفیف شمرده‌اند، و از دیگر سو، تا توانسته‌اند اصرار در محو نام او ورزیده‌اند. اینجا است که خداوند سختی رسالت را برای پیامبر اکرم (ص) آسان گرداند و این دشواری را از روی دوش وی برداشت. این گونه یاری خدا، بر پایه سنتی صورت می‌گرفت که در جهان به جریان انداخته است؛ این سنت که همیشه بعد از هر دشواری سهولتی پدید می‌آورد. از همین رو، در این سوره نیز بعد از بیان سختیهای زندگی و رسالت پیامبر اکرم (ص) و آسانیها و خوشیهایی که در پی آن حاصل شد، سنت الهی در جهان هستی شرح داده می‌شود که با هر سختی، آسانی همراه خواهد گشت. وی در ادامه توضیح می‌دهد که بر این پایه، لام در کلمه «العسر» لام جنس خواهد بود، نه لام استغراق (طباطبایی، ۲۰/۷۷). اگر بخواهیم گفته طباطبایی را با اصطلاحاتی بیان کنیم که در آغاز بحث بیان شد (فصل ۱ - ب)، باید بگوییم که الف و لام عسر، الف و لام جنس از نوع اول است و

ماهیت و ذات جنس را بیان می‌دارد؛ بدین معنا که جنس عسر این طور است که به دنبالش یسر می‌آید؛ نه این که فرد فرد عُسرها با یسر همراه می‌گردند (برای دیدگاههایی مشابه، رک: طنطاوی، ۱۱/۴۵۳۲؛ زحیلی، ۳۰/۲۹۷).

در برابر، کسانی هم بدین متمایل‌ترند که الف و لام مورد بحث را عهد بدانند. از میان اینان، تبیین زمخشری شایان توجه است. به بیان وی، هدف از این آیه‌ها دلخوش کردن رسول خدا (ص) با وعده‌ای جمیل است. مشرکان پیامبر اکرم (ص) و مؤمنان را سرزنش می‌کردند که مردمی فقیرند. زخم زبانها اوج گرفت؛ آنچنان که به دل پیامبر (ص) افتاد نکند اسلام نیاوردن مردم و تحقیر مؤمنان در اثر همین تهی دستی است. خداوند برای دفع این احتمال، نعمتهای بزرگی را یاد کرد که پیش از این به پیامبر (ص) ارزانی داشته بود. آن گاه افزود که «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا». گویی در این آیه بناست به پیامبر اکرم (ص) یادآوری شود که خدا بود که این همه نعمتها را به وی ارزانی کرد. پس نباید از فضل خدا مأیوس گردد؛ بلکه باید بداند که از پی هر سختی، آسانی هست (زمخشری، ۷/۳۰۷).

چنان که زمخشری تصریح نیز می‌کند، مراد از یسر غنیمتهایی است که در سالهای بعد نصیب مؤمنان شده است (همانجا). بر این پایه، باید حکم کرد که وی الف و لام را در «العسر»، الف و لام عهد گرفته است، نه جنس. قرطبی نیز بیانی مشابه دارد. وی می‌گوید که منظور از عُسْر، اخراج پیامبر اکرم (ص) از مکه، و منظور از یسر هم فتح مکه به دست پیامبر اکرم (ص) و اصحاب ایشان است (۲۱/۱۰۸). چنان که مشهود است، بیان قرطبی را نیز باید نتیجه این تلقی دانست که الف و لام چسبیده به واژه عسر، عهد است و کلام، ناظر به سختیهای است معهود پیامبر اکرم (ص)؛ نه لزوما هر سختی در زندگی انسان.

نتیجه

از میان موارد فراوان کاربرد الف و لام در قرآن کریم، تنها هفت مورد را بررسی کردیم. می‌دانیم که الف و لام چه بسا پرکاربردترین حرف در قرآن کریم، بلکه در سراسر زبان عربی است. بدین سان، اظهار نظر با مطالعه صرف این هفت مورد، البته نمی‌تواند صحیح باشد. با اینحال، نمی‌توان نادیده گرفت که با مطالعه همین موارد معدود نیز می‌شود به فرضیه‌ای دست یافت. چنان که دیدیم، گرایش مفسران به تعمیم حکم مذکور در آیات قرآن کریم و باور کلامی ایشان به فرازمان و فرامکان بودن آیات، سبب شده است بسیاری از الف و لامها را در عبارات مختلف قرآنی، الف و لام جنس تلقی کنند. با اینحال، به نظر می‌رسد چنین رویکردی همیشه صحیح نیست و می‌توان مواردی را نیز نشان داد که هر گاه الف و لام چسبیده به اسم، الف و لام عهد تلقی شود، معنا مستقیم‌تر خواهد بود. چنان که گفتیم، این البته هیچ منافاتی نیز با آن باور کلامی پیش گفته ندارد؛ می‌توان پیام آیه را پیامی فرازمان و فرامکان تلقی کرد؛ اما همان پیام فرازمان و فرامکان را از یک واقعه مشخص و معهود فراگرفت که در قرآن کریم بدان اشاره شده است.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲- ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت/ لبنان، مؤسسة التاریخ، ۱۴۲۰ق.
- ۳- ابن عقیل، عبدالله، شرح بر الفیة ابن مالک، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۸۴ق/ ۱۹۶۴م.
- ۴- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، *معنی اللبیب عن کتب الاعاریب*، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، المكتبة التجارية الكبرى، ۱۴۰۴ق.
- ۵- بابایی، علی اکبر و همکاران، *روش شناسی تفسیر قرآن*، تهران، سمت، ۱۳۸۵ش.
- ۶- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التناویل*، بیروت، دار الفکر.
- ۷- پاکتچی، احمد، *تاریخ تفسیر قرآن کریم*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲ش.
- ۸- _____، *ترجمه‌شناسی قرآن کریم*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲ش.
- ۹- *تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)*، به کوشش علی عاشور، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- ۱۰- دیباجی، ابراهیم، *بداية البلاغة*، تهران، سمت، ۱۳۷۸ش.
- ۱۱- رجایی، محمد خلیل، *معالم البلاغة*، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۱ش.
- ۱۲- رشید رضا، محمد، *المنازل*، بیروت، دار الفکر، ۱۳۵۴ق.

- ۱۳- زحیلی، وهبه، *التفسیر المنیر*، دمشق، دار الفکر، ۱۴۱۱ق.
- ۱۴- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
- ۱۵- صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
- ۱۶- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۳ق.
- ۱۷- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م.
- ۱۸- طنطاوی، محمد سید، *التفسیر الوسیط*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
- ۱۹- طیب، عبدالحسین، *اطیب البیان*، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ش.
- ۲۰- غلائینی، مصطفی، *جامع الدروس العربیة*، قم، نوید اسلام، ۱۳۷۹ش.
- ۲۱- فضل الله، محمد حسین، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک، ۱۴۱۹ق.
- ۲۲- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۶م.
- ۲۳- قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۳۹۱ق.
- ۲۴- معرفت، محمد هادی، *نقد شبهات پیرامون قرآن کریم*، قم، تمهید، ۱۳۸۸ش.
- ۲۵- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، اسلامیة، ۱۳۸۰ش.
- ۲۶- واحدی، علی بن احمد، *الوجیز*، بیروت، دار التعارف، ۱۴۲۲ق.
- ۲۷- هاشمی، فاطمه، *بررسی صحت و اعتبار روایات تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۷ش.
- ۲۸- همتی، شهریار، «أل و اختلافهای پیرامون آن در زبان عربی»، *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شم ۲، پاییز ۱۳۹۰ش.